

فرماندار بندرعباس ؛

تسهیلات ویژه ای برای رانندگان تاکسی در نظر می گیریم

به منظور رفع مشکلات حمل و نقل درون شهری و اجرای طرح هدفمند نمودن پارانه های حمل و نقل،مدیر عامل تاکسیرانی و اتوبوسرانی بندرعباس، جمعی از رانندگان تاکسی و اتوبوس در فرمانداری بندرعباس دیدن کردند . فرماندار بندرعباس در خصوص اجرای طرح هدفمند نمودن پارانه به ایراد سخن پرداخت و با تشکر از رانندگان تاکسی اظهار داشت: رانندگان تاکسی و اتوبوسرانی در خصوص اجرای طرح ملی هدفمند نمودن پارانه ها، همکاری و تعامل خوبی با دستگاه های ذیربط اجرای طرح داشته اند. عباسی امینی زاده گفت: تسهیلات ویژه ای برای رانندگان تاکسی از جمله تحت پوشش قرار گرفتن بیمه ، صدور کارت اعتباری ویژه رانندگان ، پرداخت پارانه های غیر نقدی به رانندگان در نظر گرفته شده است. فرماندار بندرعباس از رانندگان تاکسی و اتوبوس های درون شهری خواست با پیشهادهات خود در رفع مشکلات ترافیکی شهر مسئولان را همراهی نمایند .

در این جلسه جمعی از رانندگان تاکسی و اتوبوس های بندرعباس خواستار ساماندهی جایگاه های سوخت CN G و ساماندهی خودروهای مسافر بر شخصی ، ساماندهی ایستگاه های تاکسی و اتوبوسرانی ددر سطح شهر شدند. همچنین مدیر عامل تاکسیرانی بندرعباس از مسئولان شهرداری خواست در جهت آسافت کوچه و معابر شهری اقدام نمایند. مهندس خادم افزود: برای حمل و نقل درون شهری تعداد ۸ هزار و ۳۵۸ دستگاه تاکسی و ۳۲۱ دستگاه خودرو ون درخواست شده است. اکرمی معاون ترافیکی شهرداری بندرعباس اظهار داشت: با تمهیدات لازم بعمل آمده هیچگونه افزایش نرخ تاکسی و اتوبوس در سطح شهر بندرعباس نخواهیم داشت. وی از شهروندان خواست در صورت مشاهده هر گونه تخلف مراتب را به بازرسین تاکسیرانی و اتوبوسرانی بندرعباس گزارش نمایند

مسافران بهشتی

نام و نام خانوادگی : عبدالله

قالتوبی

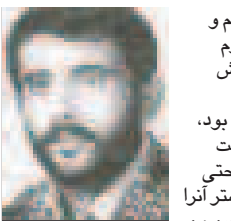
تاریخ تولد : ۱۳۳۱/۹/۱

تاریخ شهادت : ۶۶/۹/۹

کارمند : اداره بنادر و کشتیرانی

محل دفن : گلزار شهدای

بندرعباس



مردی آرام و

متین‌همسرم

بسیار خوش

برخورد و

سخاوتمند بود،

هر چه داشت

نمی و یا حتی

قسمت بیشتر آنرا

به مردم محروم و

ستمیدم می بخشید. در کارهایش آرامش خاصی داشت و در زندگی‌ش در مقابل حوادث و سختی ها ناراحت یا عصبی نمی شد. در همه حال خونسردی خود را حفظ می کرد و اجازه نمی داد عصبانیت در تصمیم‌گیری و رفتار او تغییری ایجاد کند همین خصوصیت از او مردی آرام و متین ساخته بود.

لیفئند شیرین

پسرمد محمد هفت سال داشت و تازه وارد دبستان شده بود. همسر آن سرکار که بازمی‌گشت با حوصله پیش محمد می نشست و با او سرگرم می شد. یک روز محمد دفتر مشق خود را به کنار پدرش برد و با او شروع به حرف زدن کرد، وقتی دقیق تر شد، دیدم محمد صفحات دفتر مشقش را خط خطی می کند و عبدالله هم با تبسم او را تماشا می کند. چیزی نگفتم، منتظر ماندم این دو نفر چه می کنند. همسر با شوخی به محمد گفت: خوب درس بخوان تا به جایی برسی، در ضمن پسر خوب بازیگوشی هم نکن! محمد که حسابی مشغول سیاه صفحه کردن دفترش بود با همان معصومیت جواب داد: باشه بابا، خوب خط خطی می کنم و یاد می گیرم که بازیگوشی نکنم! لیفئند شیرین آن لحظه همسر به من فهماند که چقدر برای آینده محمد دالوایش است او عاشقانه فرزندش را دوست می داشت.

مسافران بهشتی

نام و نام خانوادگی : حسن حامدی

رودانی تاریخ تولد : ۱۳۳۱/۱/۱

تاریخ شهادت : ۶۵/۹/۳

کارمند : اداره بنادر و کشتیرانی

محل دفن : گلزار شهدای روستای

بیکاه

استیاجت دعا

خانه مان نزدیک بیمارستان قرار داشت. خدا را شاهد می گیرم هر وقت شهید می آوردند با حالت عاجزانه ای می گفت: فاطمه یعنی من هم شهید می شوم و همین مردم مرا روی شانه هایشان می برند و می گویند این شهید پرپر شدای رهبر... یعنی می شود این سعادت نصیب من بشود. ناراحت می شدم و می گفتم: خدا نکند و او جواب می داد، نه انگار من لیاقت ندارم. چندین بار رفتم و برگشتم اما سعادت شهادت نصیبم نشد. نمی دانم شاید همان روز دعایش مستجاب شد و به آرزویش رسید. مردی زحمتکش و فداکار همسرم مرد زحمتکش و با خدایی بود. در زندگی به مردم محروم توجه داشت و تا حد توان به آنان کمک می کرد. کسی را ناراحت نکرد و در طول زندگی مشترکمان هرگز از لطف خدا ناامید نشد. اعتقاد راسخ و پاک او الگوی همه کسانی است که او را مردی فداکار می شناختند. مرا خیلی دوست داشت و انقدر به هم وابسته بودیم که وقتی به شهادت رسید هیچ گاه نبودش را احساس نکردم.

شفاعت شهید

دختر بزرگ چند سالی بود که باردار نمی شد یک شب خواب شهید را دیدم. یک شاخه گل سرخ به دستم داد و گفت: این گل را به مریم بده. چند روز بعد به زیارت سید سلطان محمد رفتم. دخترم ناخودآگاه یاد پدرش افتاد و من از خواب قبل حرفی نزنم. وقت برگشت از مجتهدی سوال کردم و او گفت: به اذن خداوند و شفاعت شهید به زودی خداوند فرزندی به دخترتان عطا می کند و دقیقاً همان شد که در خواب دیدم. اکنون ایمان دارم که شهید شاهد و آبروی ما در نزد خداوند است.

زندگینامه شهید یعقوب دبیری نژاد



شهید یعقوب دبیری نژاد در نیمه شب نهم تیرماه سال ۱۳۴۳ در خانواده ای متوسط و مذهبی در شهر بندرعباس در خانه پدری اش به دنیا آمد.او در هنگام تولد نقابی سفید رنگ به صورت داشت که تا ناحیه شکم او را پوشانده بود.دایه او به هنگام تولدش با صدای بلند صلوات فرستاد و همه به دنبال او صلوات فرستادند.این نقاب از پوست بدنش بود.داخلش آبی رنگ بود و اطرافش قرمز رنگ بود.انگار نوشته هایی با خط میخی درون آن نوشته باشند.این نقاب تا زمان شهادت در نزد مادرش باقی ماند و بالاخره در کنار جسد مطهرش دفن شد. او دو سال تمام شیر مادرش را خورد و بدنی قوی و روحیه ای شادمان داشت.او هنوز چهار ساله نشده بود که می توانست سوره های کوچک قرآن را بخواند.او در چهار سالگی ناگهان فلج شد.خانواده اش فوراً او را به بیمارستان نمازی شیراز بردند.دکتر معالجش گفت:او تا صبح بیشتر مهمان شما نیست.مادرش گفت:حالا که قرار است بمیرد بگذار در پشت پنجره فولاد امام رضا(ع)بمیرد. شبانه به طرف مشهد روانه شدند.به نزد سیدی بنام طباطبایی رفتند.



شهید حسین سقایی نژاد:

این راهی را که من انتخاب کرده ام وظیفه هر مرد مسلمانی است، مردن برای همه هست ، چه خوب است که در این راه باشد.

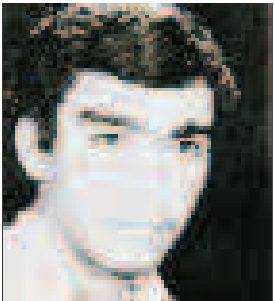
شهید حسین شبانی :

ولای ما امام ما شیعیان حضرت علی (ع) فرموده: «مرگ بزرگ، در راه خدا سعادت است و خریدن آن مرگ خدای بزرگ است.»

شهید همت شعبانی :

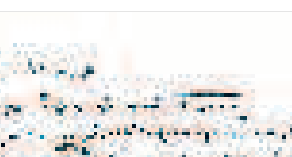
امیدوارم که از دریای بیکران شهادت بهره ای دریابم.

به ناچار روزی گل شکوفا و روزی پیرمی شود.



کرد و همراه والدین خود روزه کله گنجشکی می گرفت و در مراسم تعزیه که در فضای بیرون از مسجد جاسک برگزار می شد و با درست کردن جای از عزاداران پذیرایی می کرد.او زمانی که در جاسک بود پاتوقش مسجد ولی عصر(عج) بود و بعد از بازگشت به بندرعباس در مسجد صاحب الزمان (عج) محله الشهدا به فعالیت مذهبی خود ادامه داد.

شهید یعقوب تحصیلات ابتدایی خود را در دبستان رضا پهلوی جاسک و راهنمایی را در مدرسه هاشمی پور و متوسطه را در دبیرستان شهید چمران بندرعباس طی نمود و از وضعیت درسی مناسبی برخوردار بود و موفق شد دیپلم خود را در رشته ادبیات و علوم انسانی اخذ نماید.او در مرحله اول کنکور سراسری نیز قبول شد.ولی به دلیل مجروحیت در جبهه نتوانست در مرحله دوم شرکت نماید و به پدرش که بعد از قبولی در مرحله اول



پدر شهید زمانی که به جاسک منتقل شد از آنجایی که شیعیان در این شهر مسجیدی نداشتند،در قطعه زمینی که از گمرک جاسک خریده بود،مسجیدی بنا کرد و نور آن را دیوار کشید.بازرس های گمرک آمدند و ساعت و رادیوی وی را گرفتندو دستور دادند که شما حق ندارید به مسجد بروید و او را تهدید کردند که به منطقه جلفا در شمال کشور تبعید خواهد شد.به جهت فشار دولت امکان نامگذاری مسجد نبود.بالاخره او بازداشت شد و جهت پاره ای از توضیحات به مدت ۲۵ روز به تهران برده شد.

با جو مذهبی که در خانواده حکمفرما بود، شهید یعقوب از کودکی رفتن به مسجد را تجربه

هر مرگی که باعث پیروزی و از بین بردن کفار و ستمگر باشد که به جرم پیروی از قرآن این کتاب نجات بخش انسانها ، مورد هجوم ابرقدرتها و جنایتگران جهان و سرسپردگان و مزدوران آنها را قرار گرفته است .

شهید سید محمد حسن طابلی :

بدان که مرگ حیات بخش است . مرگ آخر زندگی نیست بلکه صورت زندگیست از زندگی آمیخته به بلا ، به زندگی طیبه و بی خوف و حزن.

شهید سعید موسی زاده :

آموزش کاربردی تخصصی رشته های عمران –معماری –

فنی ساختمان

گروه محاسبات

Matlab– X– Steel– Etabs– Safe

گروه کنترل پروژه

Primavera– Enterprise– MSP

گروه معماری

نقشه کشی CAD۲D– CAD۳D– ACADEL– ۳D MAX

فتوشاپ –طراحی و دکوراسیون ساختمان

مرکز آموزش تخصصی سخت افزار و نرم افزار موبایل و کامپیوتر

بصورت شبکه Workshop

تکنسین عمومی شبکه های کامپیوتری از روستاها به صورت جمعی

فراگیر پذیرفته می شود.

۵

ایشان

سال نهم

شماره ۱۱۰۳

سه شنبه

۴ آبان ۱۳۸۹

۱۸ ذی القعدة ۱۴۳۱

۲۶ اکتبر ۲۰۱۰

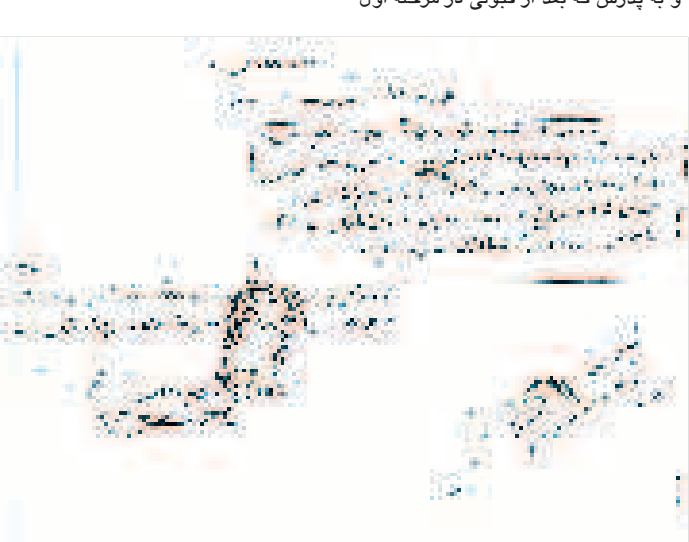
دبیر صفحه : علی زارعی

کَنکور ظاهرا از وی می خواهد که به دانشگاه

برود، می گوید:پدرچان من اکنون در دانشگاه هستم،درس من در این دانشگاه جهاد در راه خداست و هیچ دانشگاهی توان تدریس این درس را به من ندارد اینجا دانشگاه عشق است در این دانشگاه به من درس ایثار،ایمان و فداکاری می آموزند و بالاخره اینکه مدرکش شهادت است و نتیجه اش بهشت خداوند.

ازآنجایی که پدر شهید در فعالیتهای انقلابی قبل از انقلاب شرکت داشت شهید یعقوب نیز با حرکتهای انقلابی و مذهبی آشنا شده بود. او درمنطقه های بسیار محروم بزرگ شده بود و درددل محرومان و مستضعفان را با تمام وجود می فهمید.او در یکی از تابستانها زمانی که اول راهنمایی بود به اتفاق مادر و برادر و خواهرانش به سیرچان رفته بودند،او همراه برادر بزرگتر خود به سخنرانی محروم کافی می رفتند و اعلامیه ها را از مسجد می گرفتند و در شهر توزیع می کردند.با اوج گیری انقلاب او یکی از عاملین راه اندازی اولین راهپیمایی در شهرستان جاسک و برقراری جلسات ارشادی و پخش اعلامیه های حضرت امام(ره) بود.او شبانه اعلامیه ها را به داخل ژاندارمری

می ریخت و همراه برادر بزرگترش نوارهای انقلابی را از مرحوم آیت الله انواری تحویل می گرفتند و در جاسک توزیع می کردند و نزدیک بود دربندرعباس او برادرانش توسط سازمان امنیتی رژیم(ساواک) دستگیر شوند.انها عاملان ارتباط بین جلسات انقلابی و مردم بودند و جلسات پرسش و پاسخ با گروه های مختلف را برگزار می کردند.



روزمرگ من گریه و زاری نکنید . این خواهش من است زیرا که انسان با مرگ از دنیا خواهد رفت و با خدای خود معامله خواهد کرد به وسیله شهادت .

شهید جعفر افسا :

امروز عصر و زمانی است که دانشگاهی به نام دانشگاه جهاد در راه خدا باز شده است و معلمانی همچون خمینی عزیز به رهبری این دانشگاه به ما عطا فرموده .

شهید جعفر پاینده :

ما که به جبهه می رویم و جهاد اصغر می کنیم . شما هم در شهر با منافقین و عوامل آنها مبارزه کنید و نگذارید که منافقان منحرف ، اسلام را که این همه خون ها پای آن ریخته شده نابود کند.

شهید باران دژواخ :

پیام من به ملت غیور شهید پرور ایران این است که برای خدا جهاد کنید.

■ منبع کتاب: “حدیث عاشقان” سازمان بنیاد شهید و امور ائتارگران هرمزگان

گروه مدیریت

مدیریت خانواده – مدیریت کار آفرینی – مدیریت بازاریابی –

مدیریت بحران

نرم افزارهای رافع و هلو

تجارت الکترونیک

کاربرد اینترنت در محیط کار

زبانهای برنامه نویسی WEB, C++, C#

گروه زبانهای خارجی : زبانهای تخصصی زیر نظر

وزارت کار و سازمان فنی و حرفه ای کشور

اعطای مدرک بین المللی اساتید مجرب و پروازی

📍روابط عمومی اداره

کل شبیات

هرمزگان

